

ویتگنشتاین و دین

دکتر محمود خاتمی

در این مقاله نخست اشاره‌ای به دریافت ویتگنشتاین که بزرگ فلاسفه تحلیلی در قرن بیستم است می‌شود و آنگاه خطوط اصلی دیدگاه وی نسبت به دین به اجمال ترسیم می‌گردد.

دیدگاه ویتگنشتاین نسبت به دین مبتنی بر مبانی و آراء او دربارهٔ زبان، است. گرچه تلقی ویتگنشتاین در دو مرحله از حیات فلسفی او متفاوت است و به دو نظام فلسفی منجر می‌گردد. اما در هر دو مرحله زبان همچنان محور اندیشه اوست. در مرحله اول ویتگنشتاین زبان را دارای ماهیت یکسان و ساختاری واحد تلقی می‌کند که بنا به نظریه تصویر^۱ امور واقع در جهان را باز می‌نمایاند و لذا تحلیل منطق ساختار زبان، ساختار منطق جهان را نیز بر ملا می‌کند بدین سان "مرزهای زبان من همان مرزهای جهان من اند"^۲ و "منطق گستره جهان را دارد"^۳ این نظر که بر اساس اتمیسم منطق استوارست کارکرد زبان و معنی داری قضایای آن را به قلمرو تجربه (به معنی پوزیتیو کلمه) محدود می‌کند و لذا آنچه بدین تجربه اندر نشود از قلمرو معنی نیز بیرون است - و از این زمره‌اند قضایای دینی که بدین سان در قلمرو رمز^۴ در می‌آیند. قلمرو رمز همچون

نومن کانتی ماورای اندیشه و زبان و لذا ماورای جهان است. "چگونگی جهان برای آنچه که ماورای آنست کاملاً بی تفاوت است. خدا خود را در جهان عیان نمی‌سازد"^۵ و از اینرو نه می‌توان از آن پرسید و نه طبعاً، درصدد پاسخی برآمد.^۶ دین بخشی از قلمرو رمزآلود ارزش است و لذا ناگفتنی و غیرقابل بیان است. برخلاف وقایع تجربی و امور امکانی، دین را نمی‌توان با قضایای معنی دار بازگو کرد و به همین دلیل نمی‌توان آن را ثابت نمود. دین، برخلاف منطق، همچون اخلاق با افعال و دیدگاههای شخصی ثابت می‌شود.

در مرحله دوم از حیات فلسفی ویتگنشتاین که ژرفتر و بنیادی تر است، وی با نقی ماهیت‌گرایی^۷، ایزومورفیسم را - که اساس نظریه تصویر است - انکار می‌کند و ساختار واحد زیسان را کنار می‌نهد. در عوض، ویتگنشتاین بازی‌های زبانی را فراقی می‌نهد و از صور حیات سخن می‌گوید. در این صورت کاربردهای متنوع و وظایف گوناگون زبان اهمیت می‌یابند. «زبان وظایف و قلمروهای گوناگون دارد: ما نباید در صدد توصیف جهان باشیم و اگر باشیم چه بسا این توصیف را به طرق کاملاً

متفاوت انجام دهیم که قابل تبدیل به یکدیگر نباشند»^۸ زبانهای گوناگون، علائق گوناگون را نشان می‌دهند و هر یک غایت، محتوا و منطق خاص خویش را دارد. دین صورتی از حیات است با بازی‌های زبانی و منطق و محتوا و غایت خاص خودش. از نظر ویتگنشتاین قضایای دینی نه صادق‌اند و نه کاذب بلکه توصیه‌هایی برای یک شیوه زندگی‌اند. از اینرو کارکرد دین اخلاقی است. «اولین فایده احکام دینی یکی شدن با مجموعه‌ای از اصول اخلاقی است.»^۹

و لذا دین، بدون آنکه درباره واقعیت حکم کند ارزشمند است. براساس این رهیافت، تصویری که در آثار متأخر ویتگنشتاین از دین می‌یابیم خصوصیات زیر را داراست:

۱- فیدنیسم: ویتگنشتاین در مرحله دوم از اندیشه خود ابده غیرقابل بیان بودن دین را رها کرد و در عوض پیشنهاداتی در خصوص گرامر قضایای دینی ارائه داد. به نظر او واژه‌هایی نظیر "خدا"، "گناه"، "معاد" و مشابه آنها صورتی از حیات را باز می‌نمایانند^{۱۰} که در قلب مؤمنین و ایمان آنان جاری است. اما این ایمان دینی نه عقلانی است و نه غیرعقلانی بلکه پیش عقلانی^{۱۱} است. پیش عقلانی بودن دین بدین معنی است که دین نه یک نظریه یا تعلیم عقلانی، بلکه تعهدی است نفسانی در قبال آنچه که مؤمن بدان ایمان دارد؛ و این نه یک کنش عقلانی بلکه صورتی است از حیات مؤمن.^{۱۲} اما صورت حیات صرفاً عاطفی نیست زیرا قصد و نیت فعل را هم به شیوه خاصی دربر دارد. قضایای دینی اعلام تعهد در برابر یک صورت از حیات است و از اینرو زبان دینی - یعنی زبانی که حاوی مجموعه بازی‌های زبانی خاص مؤمنان است - حاوی این تعهد هم هست. منطق این زبان منطق شور و احساس و التزام فردی در برابر آن کسی که مؤمن بدو ایمان دارد.

«تعهد دینی ... چیزی است که در قیاس با آن، بحث و برهان چندان نقشی ندارد... برای انسان دینی خداوند واژه‌ای کلیدی است، یک گنج لایزال، یک توجیه و تبیین و اسپین که بیانگر تعهد است.»^{۱۳} با اینهمه فیدنیسم ویتگنشتاینی با فیدنیسم پاسکال و کر که گور متفاوت است زیرا مدافع مسیحیت نیست.^{۱۴} ویتگنشتاین به صراحت می‌گوید: "من فردی دینی نیستم و حتی نمی‌توانم مسئله‌ای را از دیدگاه دینی" ببینم.^{۱۵} او بر آن نیست تا چارچوب دینی خاصی عرضه کند و مکرراً یادآور می‌شود که چنین قصدی ندارد. تلاش ویتگنشتاین آنست تا از بیرون به فهم دین مبادرت ورزد و آنرا به عنوان یک پدیده انسانی^{۱۶} ارزیابی نماید. بدیهی است که از این دیدگاه، دین به همان اندازه که می‌تواند صواب باشد و مبنا و معنایی داشته باشد می‌تواند بر خطا، بی‌مبنا و بی‌معنا هم باشد.

۲- ماهیت غیرتوصیفی و غیرمعرفی دین: پیش از این ضمن بحث از موضع کلی ویتگنشتاین در بحث زبان اشاره کردیم که قضایای دینی ناظر به واقعیت نیستند. و به تعبیر دیگر، گزاره‌های دینی هیچ نوع واقعیتی را توصیف نمی‌کنند - خواه واقعیت تجربی باشد یا واقعیت متعالی - و نیز هیچ داعیه معرفتی و شناختی ندارد.^{۱۷} کسی که به آخرت ایمان دارد از عباراتی نظیر "چنین و چنان اتفاق می‌افتد" استفاده نمی‌کند تا پیش‌بینی علمی کند. بلکه برعکس وی تعهد نفسانی خود را نسبت به صورتی از حیات و شکلی از زندگی بیان می‌دارد. در واقع، اگر این گونه اظهارات از موضع پیش‌بینی علمی ایراد شوند، دینی تلقی نمی‌شوند.^{۱۸} کسی که به آخرت ایمان دارد هیچگاه مباحث تحرد نفس فلاسفه - مثلاً جوهریت نفس دکارتی - را در نظر ندارد بلکه صرف تعهد نفسانی اوست به آنچه در آیات الهی و عقاید دینی او آمده است، ولو ممکن است هیچگونه تفسیر

دخلی به گفتان دینی نیست و گفتان دینی مستقل و قائم به خویش است. گفتان علمی نه می تواند ثابت کند که گفتان دینی از لحاظ شناخت شناسی بی بنیاد است و نه ثابت می کند که این گفتان بی معنی است. گفتان دینی دیدگاهی متفاوت با دیدگاه گفتان علمی راجع به جهان و زندگی ارائه می دهد.^{۲۶} بدین ترتیب ویتگنشتاین می گوید قلمرو دین را از علم، مابعدالطبیعه و حتی اخلاق جدا نماید.

۶- ایمان و خرافه: ویتگنشتاین ایمان دینی را از خرافه جدا می داند. به نظر وی خرافه باور است کاذب نسبت به مکانیسم های علی فوق طبیعی و لذا "نوعی علم کاذب است."^{۲۷} با اینحال، وی تلاشهایی را که طرفین برای توجیه باورهای دینی خود از طریق نوعی بینش می نمایند نیز خرافه می خواند. به نظر وی همانطور که مابعدالطبیعه سبب انحراف فلسفه شده است خرافه هم سبب انحراف دین است، زیرا در هر دو مورد قضایای غیرواقعی به عنوان جملاتی در مورد وقایع فوق - تجربی تلقی شده اند.

۷- آداب و عقاید دینی ناب اظهار همان صورت حیانت. آنچه به آنها معنی می دهد نقشی است که در عمل مؤمنین دارند.^{۲۸} مؤمنین عقاید خود را با تکیه بر بینات و تجربه های دینی توجیه می کنند، اما این نشان نمی دهد که عقاید دینی مبتنی بر این بینات و تجربه های دینی اند. آنچه عقیده مؤمنین را توجیه می کند نه استدلالهای فلسفی و نظری بلکه عمل مؤمنین است و از اینرو نمی توان انتظار داشت که اگر عقلاً و نظراً ثابت کنیم که "اعمال دینی مردم" ناصواب اند، و مردم و مؤمنین را لازم آید که از آنها دست بردارند.^{۲۹} برعکس، هرگاه عقایدی از طریق استدلالهای نظری اثبات شوند در معرض زوال قرار می گیرند چرا که به محض آنکه این استدلال از لحاظ عقلانی و نظری محل خدشه قرار گیرد به آسانی از عقیده مبتنی بر آن نیز دست

و تصور روشنی هم از آخرت و خلود نفس نداشته باشد^{۱۹} اعتقاد به معجزه یک تمایل و رغبت است که معلول رویدادهای خاصی است. کسی که می گوید "این مشیت خدا بود" در اصل عبارتی بکار برده شبیه این جمله امری: "شکایت نکن"^{۲۰}

۳- وجود خدا: به نظر ویتگنشتاین واژه دینی "خدا" دلالت بر "موجودی نمی نماید و لذا جمله "خدا وجود دارد" لزوماً از خارج واقعی حکایت ندارد^{۲۱} بلکه این جمله صرفاً اظهار تعهد نفسانی مؤمنین است نسبت به یک شکل از حیات - تعهدی که نه به استدلال بلکه به تجربه شخصی حاصل می آید.

۴- عدم نیاز به برهان: ویتگنشتاین تلاش برای اثبات وجود خدا یا خلود نفس را محصل بد فهمی هایی می داند که از ایمان دینی و نقش جملاتی که در مورد خدا و حیات اخروی در شکل زندگی و صورت حیات مؤمنین دارند ناشی می شوند.^{۲۲} به نظر وی، این نکته نه تنها در مورد براهین عقلی بلکه در مورد براهین نقلی - که از مقدمات حیاتی و کلامی استفاده می کند - هم معتبر است.

از اینرو، شهود و تجربه دینی و فتوحات شخصی را نمی توان منبع صادقی از معرفت دینی تلقی کرد زیرا همه اینها مترتب بر عزم و تصمیم انسانند.^{۲۳}

۵- دین صوری از گفتان است: به نظر ویتگنشتاین دین صوری از گفتان است که مستقل و متکی به خود است. هر چند وی عبادت و نیایش را بازی زبانی می داند^{۲۴} در هیچ جا بیان نکرده است که دین شکل جداگانه ای از حیات را می سازد. در عین حال، ویتگنشتاین ضمن بیان این نظر که ماهیت دین غیرتوصیفی و غیرمعرفتی است اظهار می دارد که این یک نظام دستورمند^{۲۵} است. و لذا صوری از گفتان است. این گفتان خود مختار است و با "ماهیت واقعیت" نه مطابق است و نه غیر مطابق. گفتان علمی را

برمی‌داریم. از اینرو، به نظر ویتگنشتاین، آنها که ایمان نظری دارند متزلزل‌اند ولی آنان که ایمان قلبی دارند راسخترند. به نظر او فلاسفه عقل‌گرای دینی نظیر آکوئیناس و کنی خرافی‌اند (خرافی به معنی ویتگنشتاینی). آموزه‌های دینی محتاج توجیه و تبیین نظری نیستند بلکه فقط در چارچوب عمل معنی دارند. - ولو ادله نظری، آن برای مؤمنین ناکافی باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Picture theory
- ۲- رساله ۵۰۶ ۵۰۶۱ همان
- 4- My Stical
- ۵- رساله ۶۰۴۳۲ ۶۰۵ همان
- 7- Essentialism
- 8- Urmson, *Philosophical Analysis*, P. 180
- 9- Braitwaite, *An Empiricist's view* P.19
- ۱۰- درس گفتارها ۲-۷۱، فرهنگ و ارزش ۵۰، ۸۳، نیزنگا: تحقیقات فلسفی بند ۲۷۲.
- 11- Pre-rational
- ۱۲- درس گفتارها ۹-۵۸.
- 13- Ramsey I. *Religious Language*, pp. 47, 57
- ۱۴- فرهنگ و ارزش ۶۴، ۸۵؛ البته گاه ویتگنشتاین اظهاراتی در تأیید مسیحیت دارد. مثلاً "مسیحیت تنها راه مطمئن دست‌یابی به سعادت است" (یادداشت‌ها ۱۶).
- ۱۵- فرهنگ و ارزش ۳-۳۲؛ درس گفتارها (۶۳ و ۷۰)
- 16- Antropological
- ۱۷- درس گفتارها ۶۳-۵۹.
- ۱۸- همان ۸-۵۶؛ فرهنگ و ارزش ۸۷.
- ۱۹- همان ۱-۷۰؛ نیزنگا: ملاحظات بند ۵۸۶.
- ۲۰- فرهنگ و ارزش ۶۱
- ۲۱- همان ۵۰، ۸۲؛ درس گفتارها ۶۳.
- ۲۲- همان ۵-۸۲، ۲۳-یقین ۲-۳۶۱.
- ۲۴- تحقیقات بند ۲۳
- 25- Grammatical
- ۲۶- فرهنگ و ارزش ۵
- ۲۷- همان ۷۲؛ نیز رساله ۵۰۱۳۶۱.

منابع

۲۸- همان ۸۵.

۲۹- درس گفتارها ۲-۶۰.

Braith waite R.B " An Empiricist's view of the nature and religious belief " (Cambridge 1955)

Ramsey I. *religious Language* (London 1957)

Urmson, *Philosophical Analysis*, (London 1974)

Wittgenstein L.J.J. *Culture and Value*, ed. G.Von Wright (oxford 1980)

(فرهنگ و ارزش)

Wittgenstein, *Lectures and conversations on Aesthetics, Psychology and Religious belief* [1938-46] ed. C.Barret (oxford 1960)

(درس گفتارها)

Wittgenstein, *Notebooks 1914-16*, ed. G.E.M. Anscombe and G.von wright / trans. G. Anscombe (oxford 1979).

(یادداشت‌ها)

Wittgenstein, *Philosophical Investigations*, trans. G.E.Anscombe (oxford 1958)

(تحقیقات)

Wittgenstein, *Remarks on the Philosophy of Psychology* [1945-73] V.I, trans. G.E.M.Anscombe (oxford 1980)

(ملاحظات)

Wittgenstein, *Tractatus Logico-philosophicus*, trans. D.E.Pears (London 1961)

(رساله)

به فارسی: رساله منطقی - فلسفی، ترجمه م. عبادیان، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹

با دفاع از پایان‌نامه خویش با عنوان «خدا در فلسفه ارسطو و ابن سینا» موفق به اخذ درجه دکتری فلسفه از دانشگاه تهران گردید. ایشان در طول مدت تحصیل در دانشگاه تهران از محضر اساتیدی همچون فاضل‌تونی، عصار، دکتر صدیق، دکتر مهدوی استفاده نمود و پس از مدتی به عنوان استاد در دانشگاه تهران شروع به تدریس نمود. ایشان هم‌زمان با تدریس به مدت ۹ سال ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی را عهده‌دار بود در این مدت کنگره‌های اقبال لاهوری، بزرگداشت فردوسی و کنگره جغرافیا برگزار گردید.

مرحوم دکتر مجتبی‌وی در ۱۳۶۸ به دریافت درجه استادی ممتاز نائل گشت و تا پایان عمر به تدریس و تربیت دانشجویان اشتغال داشت.

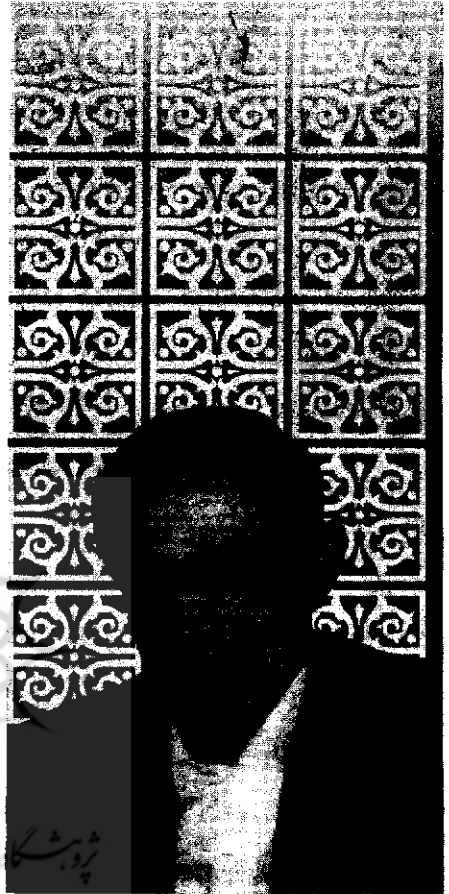
آثاری از فعالیت‌های علمی تحقیقاتی ایشان به جای مانده است که برخی از آنها بدین شرح است:

۱- ترجمه فلسفه یا پژوهش حقیقت، تألیف چندتن از اساتید فلسفه در انگلستان با همکاری و زیر نظر پروفیسور لوین در ۱۳۵۱.

۲- ترجمه کلیات فلسفه، تألیف ریچارد پاپکین، آروم استرول در ۱۳۵۴.

۳- ترجمه بنیاد حکمت سبزواری یا تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملاهادی سبزواری، تألیف پروفیسور ایزوتسو در ۱۳۵۹.

۴- ترجمه تاریخ فلسفه، جلد یکم، یونان و روم تألیف



یاد استاد

دکتر سید جلال‌الدین مجتبی‌وی استاد گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به سال ۱۳۰۷ در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ۱۳۳۰ در رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد. سپس در ۱۳۳۷ دوره فوق لیسانس و دکتری را که آن زمان پیوسته بود آغاز نموده و در ۱۳۴۶

- ۱۲- اخلاق در فرهنگ اسلامی (نشریه فلسفه، ش ۱۳۵۵، ۲).
- ۱۳- بررسی رساله فیدون همان، ش ۳، ۱۳۵۶.
- ۱۴- جهان برین و جهان فرودین در فلسفه افلوپین همان، ش ۴، ۱۳۵۶.
- ۱۵- سهم مفاهیم کلی (کلیات) در شناسایی، همان، ش ۵، ۱۳۶۰.
- ۱۶- ترجمه پنج فصل از تاریخ فلسفه اسلامی (زیر نظر دکتر نصر) که در دست انتشار است.
- استاد پس از سالها زندگی توأم با ایمان و اخلاق و پس از پرورش صدها دانشجو و تقدیم آثار ارزشمند در معارف اسلامی و فلسفه در هشتم مرداد ۱۳۷۸ بر اثر بیماری دارفانی را وداع گفت و به دیار محبوب شتافت.
- دقت علمی، تهذیب اخلاق و منش بزرگوارانه آن عالم فرزانه همواره الگویی علمی و عملی برای همه مشتاقان علوم و معارف خواهد بود. إن شاء الله
- فردریک کاپلستون در ۱۳۶۲ که به عنوان کتاب سال برگزیده شد.
- ۵- ترجمه علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) تألیف مولی محمد مهدی نراقی، ۱۳۶۳
- ۶- گزیده علم اخلاق اسلامی (تلخیص ۳ جلدی ترجمه جامع السعادات ۱۳۶۷)
- ۷- ترجمه و توضیح قرآن کریم در ۱۳۷۱ که از بهترین ترجمه‌های قرآن شمرده می‌شود.
- ۸- ترجمه مراتب و درجات وجود، تألیف پروفیسور سید محمد تقی‌ب العطاس، ۱۳۷۵.
- ۹- برگزیده کلیات فلسفه (شماره ۲) در ۱۳۵۶، که در ۱۳۷۵ به نام متافیزیک و فلسفه معاصر منتشر گردید.
- ۱۰- فلسفه در ایران (قسمت منطق صوری و منطق عملی) در ۱۳۵۸.
- ۱۱- ترجمه مقاله جوهریت نفس در نظر ابن‌سینا، تألیف گودمن (در کتاب مجموعه مقالات و سخنرانیهای هزاره ابن‌سینا، اسفند ۱۳۵۹)

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی

مطالعه و انتشارات
معارف اسلامی